بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 7 اردیبهشت 1395.

من یک سری بحث هایی مطرح می کردیم در مورد اینکه آیا اینکه کسی که در حد کشته شود از دنیا برود آیا دیه دارد یا خیر روایتش را چه کار کنیم بعد مراجعه کردم دیدم این مسئله خیلی روایت دارد. اصلا آن بحث هایی که انقدر این طرف و آن طرف می زدیم که روایت درست کنیم فقط مشکلش این است که روایت هایش را در باب حدود ذکر نکرده اند در باب قصاص ذکر کرده اند در ذیل من قتله القصاص من قتله الحد هم آمده است. من در باب حدود نگاه کردم هر چه این باب را زیر و رو کرده بودم پیدا نکرده بودم. بعد دیدم این روایت های خیلی مفصل و متعدد دارد که روایتش را می خوانم دیگر به آن بحث هایی که نمی دانم نوادر احمد بن محمد بن عیسی را چه کنیم یا مبسوط شیخ را چه کار کنیم روایت هایش را از آنجا بخواهیم جور کنیم نه روایت های متعدد دارد که فقط در کتاب القصاص است و عجیب این است که هیچ اشاره ای در کتاب الحدود نه در وسائل نه در جامع احادیث به این روایت نشده است. در حالی که خب متناسب بود یک چیزی آنجا داشته باشد. الاحکام العامه للحدود در باب حدود دارد. ولی اینکه احکام عامه حدوده نیاورده است. خیلی جاهایش را گشته بودم هیچ روایتش را پیدا نکرده بودم چون تعبیراتش را هم نمی دانستم که از برنامه کامپیوتری پیدا کنم بعد دیدم که روایت های متعدد دارد اصلا این بحث ها،

سوال:...

پاسخ: اول در کتب آقایان یک موردش را دیدم چون من کتاب های فقهی را مراجعه نکرده بودم به خود روایات مستقیم مراجعه کرده بودم نرسیده بودم کتاب های فقهی. به کتاب های فقهی که رسیدم دیدم یک سری روایات دارند و مراجعه کردم دیدم روایت های زیادی این مسئله دارد. من دأب من این است که اول روایات را مراجعه می کنم و بعد چیزهای فقها و امثال اینها را. حالا این یک بابی هست باب 27 از ابواب قتل و قصاص. باب ان من قتله القصاص أو الحد فلا دیه له. این یکی روایت حالا من فقط متن روایات را می خوانم چون روایت زیاد است بحث سندی نمی کنم.

**عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنْ رَجُلٍ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ هَلْ لَهُ دِيَةٌ قَالَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يُقْتَصَّ مِنْ أَحَدٍ وَ مَنْ قَتَلَهُ الْحَدُّ فَلَا دِيَةَ لَهُ**

این یک روایت. روایت دوم روایت صحیحه حلبی است این را حسنه تعبیر می کنند در کتب فقها به اعتبار ابراهیم بن هاشم که در سندش است ما صحیحه تعبیر می کنیم

قَالَ أَيُّمَا رَجُلٍ قَتَلَهُ الْحَدُّ فِي الْقِصَاصِ فلا دیه له

این روایت نقل کافی این هست قتله الحد فی القصاص. در تهذیب قتله الحد و القصاص است. در وسائل این جور که اینجا نقل کرده است قتله الحد أو القصاص هست. و خب این بنا بر اینکه یا واو باشد یا أو باشد این روایت به بحث ما مربوط است. خب این هم این روایت. یک روایت دیگری، روایت ابی العباس

**أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَمَّنْ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فَمَاتَ أَ يُقَادُ مِنْهُ أَوْ يُؤَدَّى دِيَتُهُ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يُزَادَ عَلَى الْقَوَدِ**

البته شاید این مراد خصوص قصاص باشد الا ان یزاد علی القود، قود در مورد قصاص و اینها است. یعنی کأنه از آن قصاصی که قرار بوده است انجام شود اگر بیشتر انجام شود یقاد منه. این معلوم نیست که روایت ناظر به مطلق حدود باشد. ممکن است مربوط به خصوص قصاص باشد. کسی که قصاص می کند اگر دقیقا همان اندازه ای که قصاص بوده است قصاص کند خب آن چیزی ندارد. لا یقاد منه و لا یؤدی دیته. دیه هم ندارد. ولی کن اگر از آن حد قود که هست زیاد تر شود الا ان یزاد علی القود این ظاهرا باید در مورد قصاص باشد.یک مقداری قرابت دارد که سوال اگر به طور کلی هست اقیم علیه الحد، چرا به قصاص چیز شده است؟ حالا من مثلا اقیم علیه القود بوده است و حد نبوده است. شبیه این هم در دعائم الاسلام نقل شده است که از دعائم الاسلام هم پیداست که می گوید

**عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ مَنْ أُقِيمَ عَلَيْهِ حَدٌّ فَمَاتَ فَلَا دِيَةَ فیه وَ لَا قَوَدَ**

اینجا عرض کنم الا ان یزاد علی القود ندارد. این قودش حد بوده است قود شده است به هر حال یک جوری است سوال از مطلق باشد جواب خصوص قود ذکر کردنش یک مقداری باید چیز کرد. این هم یک روایت. البته یک سری روایت های دعائم الاسلام هست که نمی خوانم. یک روایت دیگری در باب بعدی است روایت معلی باب 34 این باب ها این است تعبیرش را میخوانم. معلی بن ابی عثمان اینجا نوشته است این یا باید معلی بن عثمان باشد یا معلی ابی عثمان باشد. معلی بن عثمان مکنّی به ابی عثمان بوده است. یکی از این دو تا است

**عَنْ مُعَلَّى بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يُقْتَلُ حُرٌّ بِعَبْدٍ فَإِذَا قَتَلَ الْحُرُّ الْعَبْدَ غُرِّمَ ثَمَنَهُ وَ ضُرِبَ ضَرْباً شَدِيداً**

در ذیل روایت

**وَ مَنْ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ أَوِ الْحَدُّ لَمْ يَكُنْ لَهُ دِيَةٌ**

سوال:....

پاسخ: حالا آن را بحث می کنیم آن بحثش هست گفتیم چند مرحله بحث داریم. مرحله اول اینکه اصلا دیه در مورد خود حد روایات شامل هست یا نیست یکی اینکه ما بخواهیم از حد به قیاس تعدی کنیم بگوییم مربوط به حد است ولی، یک روایت دیگر هم هست روایت

ابی الصباح من قتله الحد فلا دیه له

که یک از باب 28 از ابواب ما یوجب الضمان جامع احادیث است. در ذیل روایت هست

و من قتله الحد فلا دیه له.

خب اینها به طور مطلق در بحث حد گفته است که حد دیه ندارد. یک روایت خاصی اینجا وجود دارد این روایت تفصیل قائل شده است بین اینکه این حد از حقوق الله باشد یاحد از حقوق الناس باشد. روایت حسن بن صالح ثوری است.

**الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ الثَّوْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيٌّ ع يَقُولُ مَنْ ضَرَبْنَاهُ حَدّاً مِنْ حُدُودِ اللَّهِ فَمَاتَ فَلَا دِيَةَ لَهُ عَلَيْنَا وَ مَنْ ضَرَبْنَاهُ حَدّاً فِي شَيْ‌ءٍ مِنْ حُقُوقِ النَّاسِ فَمَاتَ فَإِنَّ دِيَتَهُ عَلَيْنَا**

که تفصیل قائل شده است بین دیه ای که حدی که از حدود الناس باشد یا چیز. این روایت از جهت سندی تصحیحش خیلی مشکل است. حسن بن صالح ثوری، حسن بن صالح بن حی است رأس زیدیه صالحیه. جزو چیزهای منحرف است و تصحیح سندی اش خیلی سخت است. اینجا مرحوم فخر المحقین در ایضاح این مضمون را گفته است لما روی عنهم متواترا. من فکر می کنم ایشان به ذهن خود اعتماد کرده است. اصل مضمون اینکه من قتله الحد فلا دیه له آن را می شود گفت که متواتر است خب خیلی روایت دارد ولی اینکه تفصیل قائل شده است بین حدی که در حقوق آدمیین باشد یا غیر آدمیین اصلا تواتر ندارد. این یک روایتی هست خیلی خیلی زور بزنی تصحیح کنی آن را که آن هم خیلی سخت است. مثلا بگوییم که حسن بن محبوب از اصحاب اجماع است و اصحاب اجماع دیگر بعد از آن مراجعه نمی شود به سایر سند و امثال اینها یک جورهایی یا با کثرت روایت حسن بن محبوب، حسن بن صالح حی را تصحیح کنیم و امثال اینها یک جور هایی فوقش بشود تصحیح کرد. ولی اینکه ما روی عنهم متواترا که مرحوم فخر المحققین فرموده است به نظر می رسد که اعتماد به حافظه کرده اند یکی از مشکلات بعضی از بزرگان ما که خیلی خوش حافظه هستند همین اعتماد به حافظه شان است. بعضی مطالب را با اعتماد به حافظه شان فرموده اند و اشتباه است. این ظاهرا اصل روایت مسئله من قتله الحد را با این روایت مفصله این دو را با هم دیگر خلط کرده است ایشان این است که آن روایتی که تفصیل بین حق الله و حق الناس قرار داده است قابل اعتماد نیست پس بنابراین سایر روایات هم که ما گفتیم من اقمنا علیه حدا من حدود الله این معلوم نیست که شامل حد الناس باشد حقوق مردم و، آن عبارت شیخ در مبسوط است ما به آن خیلی تکیه نداریم اطلاقات روایت که من قتله الحد فلا دیه له این اطلاقات همه حدود را می گیرد چه حدودی که به خاطر حق الناس باشد چه حق الله باشد اطلاقاتش هیچ محذوری از جهت اطلاقی نیست. فقط مشکل اصلی این است که آیا این حد به معنای عام اراده شده است یا به معنایی که مقابل تعزیرد است اراده شده است. در روایت ها حد در مقابل تعزیر فراوان اطلاق می شود. گاهی اوقات هم به معنای عام به کار رفته است. من نشد یک تتبع جدی کنم حد در مقابل تعزیر که فراوان است حالا من چند روایتی که حد در مقابل تعزیر قرار گرفته است را یادداشت کرده ام می خوانم.

**عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع كَمِ التَّعْزِيرُ فَقَالَ دُونَ الْحَدِّ قَالَ قُلْتُ دُونَ ثَمَانِينَ قَالَ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ دُونَ الْأَرْبَعِينَ فَإِنَّهُ حَدُّ الْمَمْلُوكِ قَالَ قُلْتُ وَ كَمْ ذَلِكَ قَالَ قَالَ عَلَى قَدْرِ مَا يَرَى الْوَالِي مِنْ ذَنْبِ الرَّجُلِ وَ قُوَّةِ بَدَنِهِ**

بعد می گوید که دون الحد یعنی از هشتاد تا کمتر؟ می گوید نه از چهل تا کمتر. چون حد مملوک چهل تا است تعزیر باید کمتر از آن باشد. کافی جلد 7 صفحه 241 رقم 5

عن أبي ولاد الحنّاط، قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السّلام يقول: اتي أمير المؤمنين عليه السّلام برجلين قذف كلّ واحد منهما صاحبه بالزنا في بدنه؟ قال: فدرأ عنهما الحدّ، و عزّرهما

دیگر یعنی حد قذف را چون هر دو به هم پریده اند این به آن در ولی اصل اینکه این کار خلاف را انجام داده اند مستحق تعزیر هستند. کافی جلد 7 صفحه 242 رقم 14.

**عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ سَبَّ رَجُلًا بِغَيْرِ قَذْفٍ عَرَّضَ بِهِ هَلْ عَلَيْهِ حَدٌّ**

فحش داده است ولی قذفی نبوده است این حد دارد می گویند

لا علیه تعزیر

حد نیست تعزیر است. علاء بن فضیل عن ابی عبدالله علیه السلام دارد در یک مورد می گوید

لیس علیه الحدٌ لکن تعزیرٌ

بعد در تهذیب جلد 10 صفحه 61 رقم 4 بعد از آن هم یک سری روایات دیگر هم ادامه همین روایت هست که همین مضمون را دارد. اینکه حد در مقابل تعزیر به کار رفته است یک روایت دیگر هم بخوانم این ذیلی دارد این از جهاتی مناسب است. می گوید

**أُتِيَ عُمَرُ بِخَمْسَةِ نَفَرٍ أُخِذُوا فِي الزِّنَى فَأَمَرَ أَنْ يُقَامَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمُ الْحَدُّ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع حَاضِراً فَقَالَ يَا عُمَرُ لَيْسَ هَذَا حُكْمَهُمْ قَالَ فَأَقِمْ أَنْتَ عَلَيْهِمُ الْحُكْمَ فَقَدَّمَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَضَرَبَ عُنُقَهُ وَ قَدَّمَ الثَّانِيَ فَرَجَمَهُ وَ قَدَّمَ الثَّالِثَ فَضَرَبَهُ الْحَدَّ وَ قَدَّمَ الرَّابِعَ فَضَرَبَهُ نِصْفَ الْحَدِّ وَ قَدَّمَ الْخَامِسَ فَعَزَّرَهُ فَتَحَيَّرَ عُمَرُ وَ تَعَجَّبَ النَّاسُ مِنْ فِعْلِهِ فَقَالَ عُمَرُ يَا أَبَا الْحَسَنِ خَمْسَةُ نَفَرٍ فِي قَضِيَّةٍ وَاحِدَةٍ أَقَمْتَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ حُدُودٍ**

حدی که در صدر آن است در مقابل تعزیر است. در ذیل آن خمس حدود به معنای عام است که اینجا به معنای عام به کار رفته است.

سوال:...

پاسخ: قبلی هاش در مقابل تعزیر است و آخری معنای عام به کار رفته است. همین جوری داشتم روایت را نگاه می کردم این یک مورد را دیدم که به معنای عام به کار رفته است آن هم به این شکل. یک شکلی که در واقع به قرینه واضح است که معنای با قرینه به معنای مطلق اراده شده است. این است که من نمی دانم اصلا حد به معنای عام بدون قرینه داخلی به کار می رود یا خیر. شاید اصلا به کار نرود من تتبع نکردم بیبنم به کار می رود یا خیر. علی ای تقدیر اگر نگوییم که حد معنایش ظاهرش در مقابل تعزیر است ثابت نشده است که حق یک معنای عام داشته باشد که بشود از این روایت ها مستقیما مدلول آن نسبت به تعزیر را بگوییم شامل می شود. یک عبارتی مرحوم محقق حلی در شرایع دارد. ایشان می گوید

من قتله الحد أو التعزیر فلا دیه له و قیل تجب علی بیت المال و الاول مرویٌّ

من قتله الحد أو التعزیر فلا دیه له. ایشان، قیل تجب علی بیت المال این روایت از دو جهت به نظرم اشکال دارد. اینکه در مورد حد هم ایشان می خواهد بگوید که قیل تجب علی بیت المال. من ندیدم کسی در مورد حد گفته باشد بر بیت المال باشد. حالا تفصیل بین حدود آدمیین وآن که در این روایت هست بعضی ها تفصیل داده اند هست در کلمات علما که بعضی ها تفصیل قائل شده اند که حد الله باشد یا حد آدمی باشد که آن چیز ها. ولی اینکه به طور مطلق در مورد حد گفته باشند تجب علی بیت المال ولو حدالله باشد این را من ندیده ام.

سوال:...

پاسخ: صبر کنید. یک بحث سر قیل تجب علی بیت المال هست عبارت عرض می کنم از دو جهت به نظر می رسد یک نوع بحث دارد. یکی اینکه قیل تجب علی بیت المال درست است همچین قیلی داریم یا خیر. نکته دوم اینکه و الاول مرویٌّ فکر می کنم به همین روایت های بحث ناظر است. ولی ایشان حد را به معنای عام گرفته است نه اینکه یک روایت خاصی داشته باشیم که در خصوص تعزیر وارد شده باشد من قتله الحد أو التعزیر، حد را معنای عام گرفته است و گفته است کما اینکه مرحوم شیخ طوسی تصریح کرده بودند در مبسوط که من اقمنا علیه حدا من حدود الله که این تعزیر را هم شامل می شود ایشان هم ناظر به همان فرمایش مرحوم شیخ در مبسوط است. محقق حلی به فرمایشات شیخ خیلی ناظر است. اصلا مرحوم محقق بیشتر فتاوی و مطالبش در چارچوب همان فتاوای مرحوم شیخ است البته به صورت یک مقدار پخته تر و سازمان یافته تر مطالب شیخ را بیان می کند. فکر می کنم ناظر به همان فرمایش شیخ باشد که همان من اقمنا حدا من حدود الله. نه اینکه یک روایت خاصی که به لفظ تعزیر وارد شده باشد آمده باشد. بنابراین در مورد تعزیر اینکه ما یک روایت مخصوصی داشته باشیم نه، این روایتی نداریم. در مورد تعزیر یک سری ادله دیگری، یکی اینکه از خود حد ما بخواهیم القای خصوصیت کنیم و حکم تعزیر را استفاده کنیم این یک مدل. در کلمات فقها یک پاسخی برای این مطلب ذکر شده است که اصل آن در ایضاح الفوائد اولین جایی که من دیدم در آنجا هست. در ایضاح الفوائد گفته است که در حد اختلافی نیست

الخلاف في التعزير (لان) الحد مقدر بالشرع المطهر صلى اللّه على الصادع به و اما التعزير فاجتهادى

چون تعزیر اجتهادی است این چه می خواهد بگوید که آن حد مقدر آن مقدر به این است تعزیر اجتهادی و

**و الخلاف فيما إذا مات به**

مرحوم شهید اول در غایه المراد ابتدا یک ان قلت و قلتی می کند که اینکه ایشان گفته است که خلاف در تعزیر است نه در خصوص تعزیر فقط خلاف نیست در حد آدمی هم خلاف هست و ایشان می گوید محل الخلاف حد الآدمی و التعزیر بعد شروع می کند نقل اقوال کردن که کار ندارم من. بعد ایشان استدلالی که می کند کأنه می گوید که ،استدلال را این جوری توضیح می دهد می گوید چون مقدار حد مشخص هست بنابراین خطا در آن تصویر ندارد. ولی تعزیر چون مقدارش مشخص نیست خطا در آن تصویر دارد. پس بنابراین اینکه در حد شارع مقدس دیه را ثابت نکرده است این ملازمه ندارد برای اینکه در مورد تعزیر هم این حکم ثابت باشد. بعد ان قلت می کند می گوید اگر تعزیر را امام علیه السلام اجرا کند آن که دیگر باز خطا در موردش مطرح نیست.می گوید شما می گویید در تعزیر محل خلاف هست حتی اگر مجری اش هم امام علیه السلام باشد می خواهید بگویید که این مطلب در آن وجود دارد. در حالی که این مطلب این جوری نیست که شما می فرمایید. یک بحث های دیگری هم وجود دارد که بعدا در موردش صحبت می کنم. ولی به نظر من یک نکته ای را توجه فرمایید شبیه این مطلب در کلمات آقایان بعدی هم هست و این مطلب وارد شده است که کأنه حد که شد چون مقدارش مشخص است خطا بردار نیست. تعزیر چون مقدارش مشخص نیست خطا بردار است. حالا من یک سوال اول مطرح کنم ببینید اگر فرض کنید چهل ضربه گفته اند به فلان مملوک بزنید به عنوان حد یا فلان شخص هشتاد ضربه زده شود به عنوان حد. شرب خمر مثلا. یا زانی به عنوان زنا هشتاد ضربه بزنید. اگر من بدانم که شرایط این آقا جوری هست که این ضربه را بزنم می میرد. آیا می توانم حد بزنم یا خیر؟ آیا حد در جایی که علم داریم به اینکه این حد منشأ قتل طرف می شود و طرف را می کشد آیا این حد جایز است یا خیر؟ این بحث وابسته به این است اگر ما حد را حتی در صورت علم به انجرار حد به قتل و موت جایز بدانیم این حرف درست است. ولی اگر گفتیم که نه، ما همچین دلیلی نداریم حد هم مشروط به سلامت هست البته شارع مقدس در جایی که شک داریم که به این مطلب می انجامد یا خیر حکم ظاهری را گفته است که اشکالی ندارد حد را جاری کنید. ولی بحث سر این است که شما اگر حد را اجرا کردید بعدا به مرگ انجامید کشف می شود که خطا رخ داده است. چون حکم واقعی اش مشروط به سلامت بوده است هر چند ظاهرا شارع اجازه بوده است که این حکم را اجرا کنید. این وابسته به این نکته است که بحث آیا فقط تعزیر مشروط به سلامت، قید مشروط بالسلامه که در کلام محقق حلی بود که از قول شیخ نقل کرده بود که شیخ می گوید که تعزیر در مورد من ضرب زوجته لأنه مشروط بالسلامه آیا این مشروط بالسلامه بودن در حد هست در تعزیر هست این قید را باید بررسی کرد و الا مجرد اینکه حد مقدارش مشخص اس از جهت مقدار ما نمی گوییم لازم نیست حتما مقدار ضربه به قدری باشد که طرف را بکشد. گاهی اوقات خصوصیات ضرب، محل فرود آمدن آن ضربه آن ویژگی های محدود حالا پیر مردی هست شرایطش شرایط ناگواری هست زنی هست که حامله است خصوصیات مختلفی که وجود دارد این خصوصیات ممکن است باعث شود که همان مقدار حد همان مقدار مشخصش باعث مرگ شود. آیا در جایی که من علم دارم جایز هست ؟ اگر یک همچین اطلاقی داشته باشد ادله که حتی در ظرف علم انجبار به قتل بگوییم حد را می شود اجرا کرد خب بله این فرمایشات آقایان درست است. ولی اگر گفتیم که نه، اطلاقات ادله هم مشروط به سلامت هست. قطعا در جایی که انسان علم دارد که به قتل منجر می شود آن نمی شود حد را جاری کرد.

سوال:...

پاسخ: حالا آن خوف را هم بگوییم که می شود حد را جاری کرد. ولی به عنوان حکم ظاهری است. یعنی شارع مقدس حکم واقعی اش مشروط به سلامت هست. حکم ظاهری اش بگوییم که شارع مقدس اجرای حد را گفته اشکالی ندارد. آن را فرض کنید که آن را ما گفتیم. آن وقت اگر چنین شد در مورد خود حد هم این تفصیل بین حد و تعزیر نکته اش این نمی تواندباشد که آن یکی چون مقدارش مشخص است این یکی مقدارش مشخص نیست بنابراین شارع مقدس آن را یعنی مجرد مشخص بودن و مشخص نبودن مقدار باعث نمی شود که مشروط بالسلامه کند یکی را و یکی را مشروط بالسلامه نکند. بحث مشروط بالسلامه بودن یا نبودن یک بحث مستقلی است. باید آن را بحث کرد که آیا حد واقعا مشروط بالسلامه هست یا نه. حالا ظاهرا را ممکن است بگوییم که از آنجایی که باید علم داشته باشیم از آنجا می شود فهمید. اگر واقعا مشروط به سلامت نباشد علم هم داشته باشیم که این حد طرف را به مرگش منجر می شود می شود حد را جاری کرد. ولی اگر گفتیم واقعا مشروط به سلامت هست و اینکه در جایی می شود حد را جاری کرد یک حکم ظاهری است. اگر آن باشد آن هم خطا بردار است. بله اگر امام علیه السلام او را اجرا کند، امام ما می فهمیم که امام معصوم هست و عصمت امام اقتضا می کند که به هر حال فعل امام حجت است بر ما آن خیلی در مورد امام ما بحثی نداریم. بحث سر حاکم معمولی است. حاکم معمولی در حد هم ممکن است ما بگوییم که خطا کرده است خیال کرده است که این به مرگ نمی انجامد این نحوه با توجه به خصوصیات ضرب زمان ضرب، مکان ضرب خصوصیات مضروب خیال نمی کرده است که به این موت بیانجامد ولی خب تصادفا به موت انجامیده است. خب آنجا اگر چنین گفتیم فارق بین حد و تعزیر این مطلب نمی تواند باشد که آن خطا بردار است این خطا بردار نیست. ولی با همه حرف ها اینکه ما احکام حد را بخواهیم به تعزیر سرایت بدهیم آن ما خیلی دلیل روشنی نداریم هر چه حکم، شارع مقدس به دلیل اینکه حد اهمیت بیشتری داشته باشد اجرای حد ممکن است شارع برایش حد مهم تر باشد اهمیت حد اقتضا می کند که شارع برای اینکه این حد عملی بشود دیه را برداشته باشد ولی تعزیر انقدر مهم نباشد. اهم بودن حد ممکن است منشأ رفع دیه وجوب باشد و این چون در تعزیر نیست ما نمی توانیم از حد به تعزیر سرایت دهیم. وقتی نشد از حد به تعزیر سرایت دهیم به طریق اولی تعزیر هایی که توسط غیر حاکم شرع انجام می شود آن به طریق اولی است. بنابراین از این جهت اینکه ما بخواهیم از حکم حد حکم تعزیر را استفاده کنیم وجهی برایش نیست. بله یک وجوه دیگر اینجا ذکر شده است باید آن وجوه را بررسی کنیم. من عبارت سرائر را می خوانم قبل از این یک نکته ای را بگویم که یادم رفت و فراموش کردم این را بگویم در این مسئله تعزیر یک تفصیلی اینجا جامع للشرایع نقل می کند که در این کتاب ها نقل نشده است. آن این است می گوید

من مات من الحد، أو القصاص أو التعزير فدمه هدر، و قيل في التعزير ان تولاه الامام بنفسه أو أمر به،

در صورتی در تعزیر دمه هدر است که خود امام علیه السلام مستقیما عهده دارش شود. یا أمر به. کأنه اگر امام علیه السلام مستقیم عهده دارش شود اشتباه صورت نمی گیرد. چون اشتباه صورت نمی گیرد آن چیزی که واقعا جایز واقعی است جواز واقعی دارد آن جواز واقعی ملازم است با عدم ثبوت دیه.

و الأحوط ان الضمان من بيت المال «و الله اعلم».

که ظاهرا و الاحوط در مورد تعزیر می خواهد بگوید کأنه در تعزیر شاید مرادش به نحو مطلق می خواهد بگوید. نمی دانم و الاحوط مربوط به این قیل است؟ چه هست امثال اینها.

سوال:....

پاسخ: نه آن من اقمنا را از آن برگشتیم. خیلی روایت دارد.

سوال:..

پاسخ: الجامع للشرایع

سوال:....

پاسخ: گفتم روایت فقط اختصاص به آن ندارد. خیلی روایت دیگر داریم. گفتم تعبیراتش که، من اقمنا نیست من قتله الحد. مطلق است دیگر. آن بحث ها این بود که ما روایت را ندیده بودیم هی زور می زدیم که روایت را یک جوری جفت و جور کنیم ببینیم این می گیرد نمی گیرد و از آن حرف های دیروزمان به خاطر ندیدن روایات حرف های دیروز را،

سوال:...

پاسخ: نه وجهی ندارد یک عالمه روایت دارد روایتش همه اش مطلق است خصوصیت چیز ندارد. این به نظر می رسد غیر این تولاه الامام می گوید آن روایات مربوط به حد است تعزیری که خود امام اجرا کند به دلیل اینکه جواز واقعی هست آن جواز ملازم هست با عدم دیه. حالا توضیح می دهم این مقدمه است برای بحث آینده که می خواهم عرض بکنم. اما اگر غیر امام بخواهد آن را اجرا کند آن دیه ثابت است. اینجا یک استدلالات دیگری در مورد اینکه چرا در تعزیر دیه ثابت نیست، من قتله التعزیر حکم ثابت نیست یک استدلالات دیگر شده است که آن استدلالات ممکن است بگوییم که ما نحن فیه را می گیرد. آن استدلالات این است، حالا من عبارت سرائر را بخوانم این عبارت توضیحاتش باشد فردا. عبارت سرائر یک سری بحث های مختصر نقل قولی دارد که الآن عرض می کنم. بحث اصلی این چیز هست. حالا قبل از آن یک استدلالی که قبلا خواندیم عبارت شلرایع بود که گفته است که از تعزیر سائغ است. ممکن است بحث تعزیر سائغ، تعذیرش خصوصیت نداشته باشد. اصل سائغ بودنش که در کلمات بعضی ها، بعضی ها عبارت شرایع را به سائغ بودنش استدلال کرده اند بعد هم گفته اند که چرا تفصیل قائل شده است و امثال اینها. ما عبارت شرایع را می گفتیم که ممکن است تعزیر بودن خصوصیت داشته باشد. حالا محقق هر چه فرمایششان باشد مهم نیست یک استدلال در ما نحن فیه این است که وقتی فعل سائغ است نمی تواند دیه داشته باشد. لأنه جایزٌ فلا یتعقبه ضمانٌ. خب این بحث باید کنیم اینکه چه وجهی دارد آیا بین جواز و عدم ثبوت ضمان ملازمه هست یا خیر. این یک بحث. یک استدلال دیگر به بحث قاعده احسان است. این قاعده احسان اولین بار تا آنجایی که من الآن تتبع جدی نکردم همین جوری سرضرب نگاه می کردم در سرائر دیدم این استدلال آمده است. عبارتش را می خوانم

إذا عزر الإمام أو الحاكم من قبله إنسانا فمات من التعزير، فلا دية له لا في بيت المال، و لا على الحاكم، و لا على عاقلته بحال، لقوله تعالى «مٰا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» و هذا محسن بتعزيره، و لا كفارة أيضا عليه و لقول أمير المؤمنين عليه السّلام من أقمنا عليه حدا من حدود اللّٰه، فمات، فلا ضمان، و هذا حد، و ان كان غير معين

همان عبارت مرحوم شیخ در مبسوط است میگوید

**و قال شيخنا أبو جعفر في مبسوطة، الذي يقتضيه مذهبنا، انه يجب الدية في بيت المال**

بعد اشکال می کند

**و لا دليل على ما قاله من كتاب، و لا سنّة، و لا إجماع، و الأصل براءة الذمة، و انما ورد ان الدية في بيت المال فيما أخطأت فيه الحكّام، و هذا ما أخطأ فيه بحال**

این عبارت را آوردم می خواهم بعدا در استدلال همه این ویژگی هایش بحث دارد که آیا خطا هست یا نیست و امثال اینها. این را مخصوصا آوردم. سرائر جلد 3 صفحه 479. فقط امروز یک نکته اش را می خواهم عرض کنم آن این است که ایشان می گوید

**و قال شيخنا أبو جعفر في مبسوطة، الذي يقتضيه مذهبنا، انه يجب الدية في بيت المال**

تعجب است چقدر عبارت مرحوم شیخ را ایشان بد نقل کرده است. مرحوم شیخ ابتدا می گوید که عبارتش را دیروز خواندم. عبارتی که مرحوم شیخ دارند اولا ابتدا بحثش این است اذا عزر الامام رجلا فمات من الزر ففیه کمال الدیه لأنه ضرب تأدیبٍ. اول می گوید که دیه ثابت است بعد می گوید حالا که دیه ثابت است کجا ثابت است در بیت المال در ذمه خودش محل بنا بر اینکه دیه ثابت می گوید الذی یقتضیه مذهبنا اینکه در بیت المال باشد. به قول خود حاکم نباشد و اینها. بعد در اصل مسئله خدشه می کند می گوید اصل دیه اش را به خاطر آن روایت از امیر المؤمنین که وارد شده است اگر بگوییم که اصلا دیه ثابت نیست کان قویٌّ. که ما توضیح دادیم که نتیجتا عبارت چیست. ما حصل عبارت چیست. الذی یقتضیه مذهبنا می خواهد بگوید اگر بگوییم که دیه هست محل دیه بیت المال است نه عاقله حاکم یا خود حاکم و امثال اینها. این ربطی به این بحث ندارد که اصل ثبوت دیه هست یا نیست. بر فرض ثبوت دیه محلش الذی یقتضیه مذهبنا انه بیت المال. ایشان مکرر چند تا مسئله پشت سر هم در مبسوط دارد می گوید این دیه هایی که اینجا ثابت شود به خود حاکم نمی رود. به بیت المال هست. می گوید چون اخطأه القضاه هست و امثال اینها گویا به آن استدلالات می خواهد بگوید به بیت المال است. این نقل آن جوری که مرحوم ابن ادریس نقل کرده است اصلا به کلام مرحوم شیخ ربط ندارد که بعد هم این جوری لا یقتضیه کتاب سنه امثال اینها نکاتی که باعث شده که نسبت به مرحوم ابن ادریس امثال علامه و محقق و اینها خیلی چیز هستند نقل قول های غیر دقیقی که ایشان کرده است خیلی وقت ها نقل قول هایش خیلی غیر دقیق است آن کلامی که شیخ محمود حمّصی در مورد مرحوم ابن ادریس می گوید مخلّط لا یعتمد علی تصنیفه به نظرم بیشتر ناظر به همین نقل قول های غیر دقیقش است. یعنی مطالب را می گوید درست هضم نکرده است غیر دقیق نقل می کند و امثال اینها. اصل بحث بیشتر.

سوال:....

پاسخ: حالا آنهایش حالا آن را شیخ محمود حمّصی احتمالا به آنها کار ندارد. بیشتر به همین نقل قول هایی که چون به خصوص به شیخ طوسی خیلی حمله می کند. خیلی وقت ها حمله هایی که به شیخ طوسی می کند اصلا عبارت را درست نقل نمی کند بعد حمله می کند. یکی از مواردش همین است که، امثال اینها، آخه در متأخرین بعضی وقت ها یک حرف هایی به ابن ادریس نسبت می دهند که ابن ادریس توهین به شیخ کرده است و فلان و بعدی ها هم سر این توهین ها با او چیز کرده اند و امثال اینها و حرفهای عجیب و قریبی در بعضی کتب تراجم نقل شده است. عمده اعتراضاتی که هست که چرا درست نقل نمی کنی. اعتراضاتی که به ایشان است اینکه دقیق در نقل نیست. نقل هایش خیلی دقیق نیست و امثال اینها. عمده اعتراض به ایشان هم این است که خصوصا با توجه به اینکه اعتراضش هم با لحن تند است. کسی که اعتراض با لحن تند می خواهد بکند باید خودش هم دقیق در نقل باشد. این جوری این جور نقلیاتی که از دقت خالی است نباید به این شکل باشد. حالا آن دو تا استدلال دیگری که در این مسئله هست بحث اینکه آیا جواز عمل عدم ضمان را به دنبال می آورد یا نمی آورد و قاعده احسان که آیا قاعده احسان مفادش چیست این جور جاها می شود قاعده احسان را پیاده کرد اینها مهم است چون در بحث ما نحن فیه اصلا مستقیما بحثش این است. آنها مقدمات بود که ما بخواهیم از جای دیگر حکم مسئله را استفاده کنیم ولی این ها مستقیم حالا منهای روایاتی که در آن بحث هست می خواهیم مستقیم حکم این مسئله را استفاده کنیم. دیگر به آن بحث های تعزیر و اینها کار نداریم در همین بحث که مربوط به اینجا هست اگر اینها ثابت شود بحث تعزیر هم حکمش روشن می شود

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد